پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (پنجاه ویکم) دوشنبه ۱۹ حوت ۱۳۴۷ هـ - ۱۰ مارچ ۱۹۶۹

متن بیانیه دکتور اناهیتا راتبزاد

به مناسبت تجلیل روز بین‌المللی زن هشتم مارچ

در کنفرانس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان

خواهران عزیز!

در تاریخ بشری روزهای فرخنده‌ای وجود دارد که به خرسندی استقبال و تجلیل می‌گردد هشتم مارچ یکی ازین روزهاست که نقش عظیمی را در تکامل جنبش به خاطر همبستگی و وحدت زنان ایفاء کرده است. پنجاه و نه سال قبل، در دومین کنفرانس زنان مترقی در کوپنهاگن، هشت مارچ به‌مثابه روز همبستگی بین‌المللی زنان شناخته شد، از آن زمان تا کنون تغییراتی زیادی در جهان پدید آمده و توأم با آن زندگی زنان نیز تغییراتی را به خود دیده است.

در حالی که حقوق کامل زنان با تأمین استقلال اقتصادی‌شان و ریشه کن شدن استثمار فرد از فرد در کشورهای سوسیالیستی تضمین گردیده است و نهضت زنان در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته اوج می‌گیرد زنان کشورهای آسیایی، افریقایی و امریکای لاتین دوش بدوش مردان به خاطر استقلال ملی، صلح و آزادی علیه استعمار، استبداد، ارتجاع و امپریالیزم مبارزه می‌کنند؛ زیرا مبارز این کشورها می‌دانند که مسأله تأمین حقوق ایشان ارتباط ناگسستنی با حل پرابلم‌های عمومی جوامع شان دارد.

در افغانستان نیز علی رغم شرایط اختناق آور قرون وسطایی، زنان افغان در حیات اجتماعی بارها نقش ارزنده‌یی را ایفاء کرده‌اند آن‌ها در جریان تاریخ معاصر کشور در کلیه مبارزات و جنبش‌های ضد استعمار و استبداد فعالانه سهم گرفته‌اند، بخصوص در جریان جنگ‌های عادلانهٔ استقلال خواهی خلق کشور علیه امپریالیزم انگلیس زنان کشور از خود قهرمانی‌ها نشان دادند.

مادران شیردل و زحمتکش ما در دوران مبارزات آزادیخواهی خلق وطن، نه تنها در غیاب مردان هریک کار دو سه نفر را بجای شوهران، پدران و برادران خود انجام دادند، بلکه عدهٔ هم درین مبارزه مقدس عملاً اشتراک ورزیده و در تشویق و تهییج جنگجویان دلیر علیه اشغالگران بریتانیا نقش برجسته و حساسی را ایفاء کردند که در داستان‌های حماسی ملی و سیمای نجیب این زنان شجاع و قهرمان همچنان می‌درخشد.

در نخستین ماه‌های پس از استقلال کشور –در دوران نهضت امانی، زنان کشور یکبار دیگر شایستگی خویش را در امر اشتراک ثمربخش و مفید در حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه، نشان دادند. ولی متأسفانه هنوز چند صباحی از دوران نهضت آزادی زنان کشور نگذشته بود که ارتجاع سیاه داخلی در اثر تحریکات امپریالیزم بین‌المللی بار دیگر در جامعه ما مسلط گردید و حد اقل حقوق و آزادی‌های تأمین شده زنان و همچنان مردان را سلب کرد. هرچه تاریکی و سیاهی بود جانشین روزنه‌های امید بخش آزادی شد. زنان که تازه پا به عرصهٔ اجتماع می‌گذاشتند، وادار گردیدند تا باز هم نقاب اسارت به رخ بیفگنند و خانه نشین گردند.

اقدامی که در ده سال قبل به‌منظور رفع حجاب صورت گرفت، نتیجه خواست و مبارزه طولانی زنان و مردان کشور و ثمرهٔ جنبش آزادی‌بخش زنان در جهان معاصر بود که با وصف محدود بودن ساحهٔ تطبیق بودن آن، گامی به جلو شمرده می‌شد. در پرتو وضع جدید ثابت گردید که زنان کشور در تحت شرایط مساعدتر می‌توانند در حیات اقتصادی و اجتماعی کشور فعالانه سهم بگیرند.

با تصویب قانون اساسی جدید کشور در سال‌های اخیر و اذعان به یک سلسله از آزادی‌های دموکراتیک مردم، برخی حقوق جزئی و من‌جمله حق شرکت در انتخابات برای زنان در صورت و فورم قانون به رسمیت شناخته شد. چون آزادی کامل انتخاباتی در شرایط تسلط نظام فرتوت و ظالم فئودالی میسر نیست، طبعاً این حق بخصوص برای زنان عملاً خیلی محدود می‌باشد. ولی به‌هرحال با احراز این پیروزی مقدماتی مرحله نوین در مبارزه زنان پدید آمده است.

معهذا باید جداً به خاطر داشت که شناسایی حقوق محدودی برای زنان به معنی پایان یافتن مبارزه نیست، بلکه سرآغاز آنست.

علی الرغم مؤفقیت‌های کوچکی که زنان افغان به دست آورده‌اند، هنوز به‌هیچوجه نمی‌توان از نام الحقوق بودن زن در جامعه حرف زد، چه

(ص ۴)

کنفرانس سازمان دموکراتیک زنان

افغانستان به مناسبت تجلیل روز بین‌المللی هشتم مارچ

روز شنبه ۱۷ حوت ۱۳۴۷ (۸ مارچ ۱۹۶۹) عناصر آگاه (سازمان دموکراتیک زنان افغانستان) بناست تجلیل روز بین‌المللی هشتم مارچ، روز جنبش و همبستگی تمام زنان جهان برای نخستین بار در تاریخ کشور ما کنفرانسی تشکیل دادند.

درین کنفرانس از طرف یک عده از زنان سازمان مزبور اشعار و بیانیه‌های پرشوری در اطراف حقوق زن، سعادت کودکان و نقش زنان در تأمین صلح، استقلال ملی، دموکراسی و رول آنان در جامعه و مبارزات اجتماعی ایراد شد.

درین کنفرانس دوکتور اناهیتا نطقی ایراد کرد که با گرمی زایدالوصفی استقبال گردید و ما متن کامل آن را درین شماره به خوانندگان ارجمند پرچم تقدیم کرده‌ایم.

پرچم شماره را به آغوش گرم خود بپذیرید و نظریات خود را به آدرس ما بفرستید

شرعی جوزجانی

-۳-

حقوق مأموران پایان رتبه

پایمال می‌شود!

اصولنامه های استخدام مأمورین ملکی، مستخدمین و اجیران باید تعدیل گردد

۴- بیمه صحی و کوپراتیف:

اکثریت مطلق مأموران دولت شامل بیمه صحی نیستند و عده‌یی هم که فقط در مرکز بدان شمولیت دارند، در مقابل پرداخت یک فیصدی معین معاش آن چنانکه شاید و باید از آن نمی‌توانند استفاده کنند. سال‌هاست که ریاست بیمهٔ صحی مأمورین به بهانهٔ قلت بودجه و عدم گنجایش راه شمول به بیمه را بروی مأموران بسته و هزاران تن از مأموران و خانواده‌های آنان را ازین حق ثابت محروم ساخته است.

مطالبات مأموران و کارمندان:

۱- تبعیض و استثناء درین زمینه کاملاً از بین برده شده، تمام مأموران رسمی و غیررسمی (به شمول کابل و ولایات) شامل بیمه گردند.

۲- از آنجایی که در تحت شرایط دشوار موجود، مخصوصاً کرانی دوا و مصرف مراجعه به دکتوران ممکن است مریضی چند روزهٔ یکی از اعضای خانواده روز کار مأموری را سیاه بسازد، بنا بر آن بیمه باید نه تنها خود مأموران بلکه اعضای خانواده تحت سرپرستی آنان را نیز در بر میگیرد.

۳- به نسبت افزایش روز افزون نرخ مواد خوراکه، پوشاک و کرایهٔ منزل نباید پولی به‌عنوان حق بیمه از معاش مأموران پایین رتبه وضع گردد.

۴- با صرفه جویی در مصارف بی‌مورد و پرداخت معاش‌های چندگانه به برخی از مأموران مورد نظر بنیهٔ مالی بیمه تقویه گردد.

۵- در ولایات افغانستان نیز شعبه مالی از ریاست بیمهٔ صحی مأموران افتتاح گردد تا مأموران اطراف و ولایات نیز بتوانند ازین حق استفاده کنند.

۶- عموم کارمندان مؤسسات خصوصی نیز مشمول بیمهٔ صحی (البته به حساب خود مؤسسات) ساخته شوند.

در مورد استفاده از کوپون و حق کوپراتیف:

۱- کوپراتیف مأمورین و کارمندان با در نظر داشتن نیازمندی‌های اساسی آنان تأسیس گردد و مواد مورد ضرورت اولیه به قیمت تمام شد، بدون اخذ مفاد در برابر کوپون به کارمندان توزیع گردد.

۲- برای مأموران و کارمندان اطراف نیز حق استفاده از کوپون داده شود و یا با پرداخت معاش منطقوی برای آنان این حق تلافی گردد.

۳- قانون جدید برای کارمندان مؤسسات خصوصی نیز این حق را تضمین نماید.

راه پیروزی:

تجارب مختصر در یکی دو سال اخیر به مأموران (اعم از دولتی و غیردولتی) نشان داد و بعد ازین نیز نشان خواهد داد که بدون تشکل و اتحاد به خاطر پیکار علیه سیاست مبنی بر تبعیض دستگاه اداری فاسد دولت و رسیدن به مطالبات صنفی و در نتیجه تأمین یک حیات انسانی و شرافتمندانه راه دیگری وجود ندارد. باید برای مبارزات پیگیر و سرسختانه آمادگی گرفت و دولت را در برابر مطالبات حیاتی و صنفی و حقوق حقهٔ خویش به عقب‌نشینی‌های پی در پی وادار ساخت تثبیت حد اقل به دست آوردن معاش، به‌تناسب ظرفیت کار و صلاحیت، اجرای منظم ترفیعات و افزایش به‌موقع معاشات، دریافت معاش عادلانهٔ تقاعد، مصؤنیت در وظیفه، بهبود شرایط کار، استفاده از بیمه صحی و کوپراتیف، تأمین پیشرفت و ترقی شرافتمندانه در پرتو لیاقت و استعداد، ممانعت از تبعیضات قومی، لسانی، مذهبی، منطقوی و ایدئولوژیک، تدوین یک قانون جامع و همه جانبه عاری از قیود و استثناآت بی‌مورد و غیر دموکراتیک، مثال‌های زنده این مطالبات مشروع می‌باشد.

گرچه دستگاه حاکمه افغانستان بنا بر خصوصیت طبقاتی خود از وارد کردن یک تحول بنیادی در دستگاه اداری فاسد بوروکراتیک موجود و ایجاد یک سیستم صالح دموکراتیک عاجز و ناتوان است، ولی با آن‌هم می‌توان و باید به نیروی همبستگی و اتحاد و مبارزهٔ سرسختانهٔ دولت، دولت را قدم به قدم به عقب نشینی وادار ساخت و پیروزی‌هایی درین زمینه به دست آورد.

در جریان مبارزهٔ کارمندان باید استفاده از اشکال متنوع و لزوم پیگیری در آن خاطر نشان گردد، باید برای وادار ساختن دولت و مؤسسات خصوصی به عقب نشینی و اعتراف به مطالبات صنفی از افشای دسایس، کار شکنی‌ها، خدعه و فریب آمران و مقامات مافوق به‌منظور پامال نمودن حقوق کارمندان، انتقادهای پی در پی بر مقررات غیرعادلانه اصولنامه‌های موضوعه، دستوری، امضای دسته جمعی شکایت‌نامه‌ها و نامه نویسی عنوان جراید آزاد، مراجعات مکرر دسته جمعی به مقامات دولتی، کمیسیون‌های شورا و بالاخره از اجتماعات قانونی کار گرفت.

یگانگی و همبستهگی مأموران زحمتکش مربوط به هر قشر و دسته‌هایی که باشند، ایجاد اتحادیه‌های صنفی، سعی برای گسترش و توسعه آن‌ها، تلاش پیگیر و دوامدار در راه احقاق مطالبات حقه عمومی، راه ندادن ترس و هراس به خود در برابر

(ص ۲)

ببرک کارمل

نگاهی به وضع کنونی جهان

مضمون اساسی دوران معاصر را جریان انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیزم تشکیل می‌دهد.

عصر کنونی، عصر مبارزه دو سیستم جهانی متضاد (سوسیالیستی و سرمایه‌داری) عصر رشد روز افزون جنبش‌های کارگری و تکامل نهضت انقلابی رهائی‌بخش ملی علیه انحصار امپریالیزم و ارتجاع و عصر انحلال سیستم استعماری و اضمحلال امپریالیزم است.

تجربه تاریخ نشان می‌دهد که منافع گروه ناچیز دول امپریالیستی با منافع اکثریت عظیم کشورها و مصالح تمام ملل جهان تناقض دارد بدین جهت کشورهای که در راه رهایی خود مبارزه می‌کنند روز بروز از دول امپریالیستی جداً می‌شوند.

مطابق به قوانین عینی تکامل جوامع بشری امپریالیزم به دوران افول و اضمحلال خود رسیده است. فساد و تلاشی نظام سرمایه‌داری در تمام عرصه‌ها اعم از اقتصاد، دولت، سیاست و ایدئولوژی روز بروز بیشتر می‌گردد. امپریالیزم بعد از (۱۹۱۷) و نخستین جنگ جهانی (همزمان با جنگ استقلال افغانستان در ۱۹۱۹) تسلط جهان‌شمول خود را از دست داد بخصوص پس از دومین جنگ جهانی و ایجاد سیستم جهانی سوسیالیستی و درهم پیچیدن طور مار سیستم استعماری عرصه آزادی عمل امپریالیزم محدودتر گشت. به همین جهت در وضع کنونی جهان امپریالیزم مذبوحانه تلاش می‌ورزد که در همه جا در راه پیشرفت جوامع بشری موانع ایجاد کند و از رشد و تکامل انقلابی ملل جلوگیری نماید. کودتاهای نظامی در اندونیزی، گانا، یونان، جنگ تجاوزکارانه در ویتنام، تجاوز اسرائیل به پشتیبانی امپریالیزم علیه کشورهای عربی به غرض سقوط رژیم‌های ملی و مترقی کشورهای عربی تقویه نیونازیزم و تلافی‌جوئی در آلمان غربی، تحریکات امپریالیستی در کیوبا و در کوریای شمالی همه و همه مبین سیاست تجاوزکارانه امپریالیزم بخصوص امپریالیزم امریکا در چند سال اخیر می‌باشد که لجوجانه می‌کوشد تا چرخ تاریخ را به عقب برگرداند.

علی الرغم بعضی شکست‌های موقتی در بعضی از سنگرهای مبارزه رهائی‌بخش ملی و اجتماعی ملل جهان **در مضمون اساسی** دوران معاصر تغیری رخ نداده است تشدید سیاست تجاوز کارانه امپریالیزم و وخامت اوضاع در جهان امروز ناشی از مشکلات و بحران سرمایه‌داری جهانی و عکس‌العمل رشد و تکامل ظفرنمون جریان انقلابی جهانی است، که امپریالیزم می‌خواهد آن‌ها را به‌زور سر نیزه و بر اساس سیاست مفسده جویانه خود حل و فصل کند. به عبارت ساده‌تر وحشیگری امپریالیزم به هیچ صورت به معنای تفوق نیروی آن نیست، بلکه به معنای تشدید بحران آنست.

جداً شدن قدم به قدم کشورهای جدید از جهان سرمایه‌داری ضعیف شدن مواضع امپریالیزم در جریان مسابقه اقتصادی با سوسیالیزم مبارزه نوین کشورهای کم رشد در عرصه احراز استقلال اقتصادی، تلاشی سیستم استعماری امپریالیزم تشدید تضادها در میان کشورهای امپریالیستی جریان تبدیل سرمایه‌داری انحصاری به سرمایه‌داری انحصار دولتی و توسعه آن، رشد ملیتاریزم و افزایش نقش دولت‌ها در اقتصاد و بحران‌های ادواری (سیکلیت) تولید در کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری اوج گرفتن نبرد بین کار و سرمایه عدول از آزادی‌های سیاسی و استقرار رژیم‌های فاشیستی در یک عده از کشورها و غیره و همه مظاهر بحران عمومی سرمایه‌داری و امپریالیزم بشمار می‌رود.

در مرحله کنونی امپریالیزم **سرمایه‌داری انحصار دولتی** موجب توسعه مداخله مستقیم دولت در جریان تجدید تولید سرمایه‌داری به نفع اولیگارشی مالی می‌گردد به این معنی که سرمایه‌داری انحصاری دولتی سعی می‌کند تضاد و تصادمات نیروهای تولیدی و مناسبات تولید را از طریق پیوند دادن قدرت‌های انحصاری با قدرت‌های دولتی تضعیف نماید ولی این آرزوی سرمایه‌داری انحصاری دولتی نه تنها در زمینه سست ساختن تضاد ما بین کار و سرمایه مؤثر واقع نشد به عکس جنبش‌های اخیر کارگری کشورهای سرمایه‌داری موج‌های عظیم تظاهرات و اعتصابات سیاسی و اقتصادی مؤید این نظر است که تضاد بین کار و سرمایه، بین فقر و ثروت دامنه دارتر و عمیق‌تر گردیده است همچنان علی الرغم تدابیر ضد بحرانی که کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری امپریالیستی در جهت ضد منافع زحمتکشان و علیه کشورهای کم رشد اتخاذ نموده‌اند. باز هم بحران‌های اقتصادی در کشورهای سرمایه‌داری ادامه دارد. در چند سال اخیر نزول آهنگ رشد تولید، بحران اقتصادی و مالی، دوره‌های طولانی رکود اقتصادی و پدیده‌های بحرانی، هرج و مرج اقتصادی، بیکاری، مزمن و فقر توده‌ها افزایش مخارج تسلیحات، افزایش قیمت‌ها پراگندهگی مداوم مکانیزم پرداخت‌ها، بحران سیستم پولی، تقلیل اخیر پوند استرلینگ و تضعیف موقعیت دلار همه و همه نشان دهنده بحران و شکست سرمایه‌داری انحصاری دولتی در مرحله امپریالیزم است. به همین جهت جامعه بشری به‌صورت روز افزون سیمای واقعی سرمایه‌داری را شناخته و دیگر نمی‌خواهد با نظام سرمایه‌داری که از لحاظ تاریخی دورانش سپری شده، توافق کند و توافق هم نخواهد کرد زیرا تجربه نشان داد که سرمایه‌داری معاصر نه تنها نمی‌تواند پرابلم‌های موجود جوامع بشری را حل کند بلکه به دشمن آزادی، دموکراسی واقعی و ترقی جامعه بشری مبدل گردیده با استثمار انسان از انسان با ایدیولوژی ستمگرانه نژادی و شؤنیستی، با انحطاط اخلاقی و رواج تبهکاری، جامعه و خانواده بشری و انسان را به فساد و تلاشی سوق می‌دهد. انحصارات امپریالیستی با استفاده نادرست از ترقیات فنی و اتوماتیزاسیون، طبقه کارگر را به جهت بیکاری کاهش سطح زندگی و فقر می‌کشاند. امپریالیزم از ترقیات علم و فن برای مقاصد نظامی وسیعاً استفاده می‌کند و سرمایه‌داری انحصاری دولتی در وجود اتحاد انحصارات و دولت به غرض افزایش ثروت انحصارها و سرکوب جنبش کارگری و رهایی بخش ملی جنگ‌های تجاوز کارانه را تحریک می‌کند.

علی الرغم اینکه پکت‌های نظامی (ناتو)، (سیاتو) و (سنتو) دچار بحران گردیده است، معهذا تا کنون مهمترین پایگاه‌های جنگی، سیاسی و استراتیژی جهانی امپریالیزم، بخصوص امپریالیزم امریکا به شمار می‌رود و همچنان کوشش می‌شود تا این پایگاه‌ها به حیث وسیله تجاوز و تهاجم حفظ گردد.

امپریالیزم امریکا که نیروی عمده اقتصادی و مالی و نظامی در جهان سرمایه‌داری معاصر می‌باشد به رقیب بزرگ سیاسی و اقتصادی کشورهای بزرگ صنعتی سرمایه‌داری تبدیل گردیده است تولید سالانه مؤسسات خارجی سرمایه‌های آمریکایی تقریباً بالغ به ۱۵۰ میلیارد دلار می‌شود به همین جهت امپریالیزم امریکا بزرگترین استثمار گر بین‌المللی در جهان معاصر است.

معهذا امپراتوری استعماری ایالات متحده امریکا، این نیرومندترین دولت سرمایه داری، اکنون دیگر از نقطه اوج خود گذشته و قوس نزولی را طی می‌کند و روز بروز سلطه نفوذ

(ص ۲)

-۲-

سیاست مترقی به‌مثابه علم و هنر

استراتژی و تاکتیک‌های سیاسی

فرق میان استراتیژی سیاسی و نظامی:

باید خاطر نشان ساخت که رعایت خط و مش استراتیژیک از یکسو به‌منظور از نظر دور نداشتن **وظیفهٔ عمده** یک مرحله کامل از سوی دیگر به‌منظور جلوگیری از تمایل چپ روانه «حذف مراحل» حایز اهمیت فراوان می‌باشد؛ اما هنگامی‌که از استراتیژی سیاسی حزب حرف زده می‌شود نباید آن را با استراتیژی نظامی که باهم شباهت دارند مغالطه کرد زیرا استراتیژی سیاسی اساساً با استراتیژی نظامی متفاوت می‌باشد در سیاست نه با ارتش آماده و متشکل، بلکه با طبقات و نیروهای اجتماعی سر و کار داریم که بعضی از آن‌ها ممکن است متشکل گردند و بعضی‌های دیگر نه و برخی آن‌ها آگاهانه فعالیت می‌کنند در حالی که دیگران به‌صورت خودبه‌خودی در فعالیت‌های عملی اشتراک می‌ورزند یک رهبر نظامی تمام نیروهای آماده و قابل دسترس را در تحت فرمان خود دارد و حالان که تنها اقتضاء نظامی را در نظر می‌گیرد می‌تواند به وسیلهٔ ایشان آزادانه به مانور بپردازد و نیروی احتیاط خود را به هرجائی که لازم می‌داند سوق دهد، ولی رهبران سیاسی چنین امکاناتی را در اختیار ندارند طبقات و نیروهایی که در حوادث سهم می‌گیرند نه اردوها و نه عساکر احتیاط دارند هریک آنان به امر قوماندان نه، بلکه به سایقهٔ منافع خود و مهمتر اینکه منافع خود را چگونه درک کرده‌اند، عمل می‌نمایند عوامل زیاد دیگری نیز وجود دارد که وظیفهٔ رهبری سیاسی را با مقایسه به رهبری نظامی پیچیده و بغرنج می‌سازد، بنا بر آن باید توجه کرد هنگامی‌که مفهوم استراتیژی سیاسی بکار برده می‌شود، تمام این عوامل مد نظر گرفته شود.

تلفیق دیالکتیکی وظایف تاکتیکی با هدف استراتیژیک:

وظایف و شعارهای تاکتیکی از هدف و شعار استراتیژیک متمایز اند. ولی میان آن‌ها دیوار چینی وجود ندارد، بلکه هردو مجموعهٔ دیالکتیکی واحدی را تشکیل می‌دهند که در هم تأثیر متقابل دارند.

برخلاف آنچه «چپ روها» میگویند، طرح وظائف و شعارهای تاکتیکی به‌منظور دوری جستن از هدف استراتیژیک نیست، بلکه به‌منظور نزدیک شدن به آن است، بدین جهت ترقی خواهان پیشرو تأکید می‌نمایند که باید وحدت میان استراتیژیک و تاکتیک‌ها جداً در نظر گرفته شود وظائف تاکتیکی از اهداف استراتیژیک تابعیت نمایند، هر تغیری در شعارهای تاکتیکی نباید محتوی انقلابی خود را از دست دهد و یا مرام تاریخی پرولتاریا را تحریف کند ایشان با اپورتونیست های راست که اهداف انقلابی مبارزه را به دست فراموشی می‌سپارند و همچنین با اپورتونیست های چپ که وظائف تاکتیکی و استراتیژیکی را باهم مخلوط می‌نمایند و یک شکل یا شکل دیگر از مبارزه را مطلق می‌سازند، جداً مخالف‌اند. بدین‌ترتیب اگر حزبی به بهانه تکیه بر شعارهای تاکتیکی شعار هدف استراتیژیک را فراموش کند یا نفی شعار استراتیژیک را وسیلهٔ کامیابی در مراحل تاکتیکی قرار دهد، چنین حزبی دیگر یک حزب انقلابی نیست. بلکه حزبیست رفورمیست که بجای تحول بنیادی جامعه تحقق اصلاحات کوچک را هدف خود قرار داده است؛ اما اگر کسی به‌عنوان اینکه شعار استراتیژیک دارای اهمیت سیاسی است، استفاده از شعارهای تاکتیکی را منع کند و یا بی‌اهمیت جلوه دهد یا غیرانقلابی بشمارد او هم دیگر یک فرد انقلابی نیست. درین جا به‌هیچ‌وجه مسأله فدا کردن وظائف تاکتیکی به نفع هدف استراتیژیک و یا بلمقابل مطرح نیست. چون این‌ها، در همان حال که از هم متمایز اند از هم جداً نیستند در همان حال که از هم جداً نیستند باید تمایز آن‌ها را جداً در نظر داشت. ولی چگونه باید وظائف تاکتیکی را در عمل با اهداف استراتیژیک تلفیق کرد؟ این یک وظیفه بسیار دقیق و دشوار است که برای آن هیچ نسخه حاضر و آماده وجود ندارد. ولی به هر صورت تلفیق شعارهای تاکتیکی و شعار استراتیژیک باید به شکلی باشد که شعار تاکتیکی دورنما پیدا کند، جان بگیرد و با سریع‌ترین آهنگ راه را برای پیشرفت به‌سوی شعار تاکتیکی بعدی و سر انجام به‌سوی شعار استراتیژیک هموار سازد.

باید گفت که استراتیژی بالنسبه دایمی و ثابت باشد، تغییرات دران بسته به مرحله تکامل جنبش مترقی جهانی و کشور مربوط است. قاعدتاً وظائف جدید استراتیژیک هنگامی طرح می‌گردد که وظائف قبلی به انجام رسیده و کشور بیک مرحله تکامل وارد شده باشد. به‌طور مثال هنگامی‌که وظائف انقلاب بورژوا و دموکراتیک و یا انقلاب دموکراتیک ملی، انجام گردید؛ حزب طراز نوین طبقه کارگر استراتیژی جدیدی را پیش می‌کشد که آن آمادگی برای انجام (انقلاب سوسیالیستی) است. از سوی دیگر تاکتیک‌ها بیشتر متحرک و دینامیک می‌باشد یعنی اشکال و میتودهای مبارزه با تغیر در توازن قوای طبقاتی در شرایط کشور معین و در موقف بین‌المللی تغیر می‌کند. یکی از اهداف مهم تاکتیک انقلابی طبقه کارگر اینست که مشخصات جنبش عینی مترقی را در کشورهای مختلف «مطالعه، کشف و پیشگویی کرد.»

از (ص اول)

نگاهی به وضع کنونی ...

سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در بین کشورهای سرمایه داری جهان از دست می‌دهد همچنان دول امپریالیستی نظیر بریتانیای کبیر، فرانسه، آلمان غرب و جاپان که یکی مقام دیگری را عرصه تولید صنعتی جهان سرمایه‌داری اشغال می‌کنند. اقتدار سابق خود را از دست داده‌اند.

در پهلوی تضاد اساسی و مبارزه بین سوسیالیزم و امپریالیزم تضادهای موجود بین دول عمده امپریالیستی عمیق‌تر می‌شود بلوک‌های نظامی تجاوز کاری که به سر کردگی امریکا تشکیل شده است هر روز به بحران تازه به تازهٔ دچار می‌گردد. رشد ناموزون سرمایه‌داری، کسب شدت می‌کند. تضاد انحصارهای آلمان غربی و جاپان که با انحصارهای امریکا متحدانه بسط و توسعه می‌یابد با کشورهای فرانسه و انگلیس و ایتالیا تشدید می‌گردد. تضادهای بین امپریالیزم امریکا و کشورهای اروپای غربی، انگلیس و امریکا، امریکا و فرانسه، فرانسه و آلمان غربی، امریکا و آلمان غربی، انگلیس و آلمان غربی، جاپان و امریکا و غیره شدت وحدت می‌پذیرد و در آخرین تحلیل امپریالیزم امریکا قدم به قدم مواضع خود را در جهان سرمایه داری از دست می‌دهد. بدین‌ترتیب امپریالیزم جهانی را تضادهای عمیق و حادی از داخل می‌خورد. گرفتاری امریکا در جنگ ویتنام، عواقب وضع اقتصادی، سیاسی و نظامی امریکا را وخیم ساخته، نارضایی عمومی را در جامعه امریکا شدت بخشیده است. امریکا برای نخستین بار در تاریخ در ویتنام قهرمان با شکست عظیم اخلاقی سیاسی و نظامی مواجه گردید و جبراً با رژیم دست نشانده سیگونی خود به پای میز کنفرانس صلح پاریس کشانیده شد.

امپریالیزم در اثر تجاوز و تهاجم وحشیانه اسرائیل در شرق میانه و اشغال مناطقی از سر زمین‌های عرب نه تنها به هدف‌های پلید خویش که همانا سقوط رژیم‌های ملی و مترقی کشورهای عربی بود ترسید، بلکه بالعکس به حیثیت و نفوذ سابق خود هرچه بیشتر درین منطقه لطمه بزرگی زد و موقعیت شرکت‌های نفتی خود را در شرق میانه تضعیف نمود و در نتیجه خلق‌های عرب بیشتر بیدار و متحد گردیدند و چهره زشت امپریالیزم را به‌مثابه دشمن عمدهٔ خویش آشکارتر مشاهده کردند. برای تمام خلق‌های عرب ثابت گردید که امپریالیزم امریکا و آلمان غرب و انگلستان محرک، پشتیبان و حامی اصلی سیاست تجاوزکارانه و افراطیون اسرائیل هستند. دریافت پنج صد ملیون دالر امداد نظامی بلاعوض، مقدار بزرگ اسلحه ثقیل، ۵۴ عراده تانک و سایر تجهیزات نظامی به مبلغ ۵/۳ میلیارد مارک آلمانی و ۴۸ ملیون مارک به‌صورت کردیدت غرض ساختمان پایپ لاین نفت از طرف آلمان غرب و همچنان تصمیم ارسال پنجاه عدد طیارهٔ «فانتوم» از طرف حکومت جانسن و صدها ملیون دلار از طرف مؤسسات صهیونیست امریکا جهت تقویه اسرائیل همه و همه مؤید این نظر است که امپریالیزم بخصوص امپریالیزم امریکا این تکیه گاه عمده ارتجاع بین‌المللی، دشمن اساسی صلح جهانی می‌باشد.

اکنون که امپریالیزم امریکا و انگلیس چون پلنگ تیر خورده غضبناک است در هر کجا ناشیانه حلقه‌های زنجیر سیاست تهاجمی و تجاوز را تکان می‌دهد. دوباره سیاست فتنه جویانه را در برلین به راه انداخته و به امپریالیزم آلمان غربی که هدف‌های تلافی‌جویانه و استیلا گرانه خود را با بی‌پروایی تمام تبلیغ می‌کند و برای جنگ علیه کشورهای صلح‌دوست و کشورهای اروپائی تدارک می‌بیند، واضحاً کمک می‌کند و در نتیجه موجب تهدید صلح و امنیت اروپا می‌گردد.

تشدید تضاد در کمپ امپریالیستی، جنگ امپریالیزم امریکا در ویتنام، اعمال تحریک آمیز امپریالیزم آلمان و انگلیس در مرکز اروپا (در برلین) سیاست تجاوزکارانه اسرائیل به پشتیبانی امپریالیزم و غیره در شرایط صورت می‌گیرد که سیستم جهانی سوسیالیستی به‌صورت روز افزون و به‌مثابه عامل قاطعی در تکامل جامعه بشری رشد و تجلی می‌کند، جنبش کارگری در تحت رهبری احزاب پیش‌آهنگ خود در کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری رشد و تکامل می‌یابد و هر روز به پیروزی‌های تاریخی نائل می‌آید و جنبش رهایی بخش ملی در »جهان سوم «هر روز وارد مرحله نوینی از پیروزی‌ها و تحول در جامعه معاصر بشری می‌گردد.

این سه جریان انقلابی جهان که در یک سیلاب متحد در یک مسیر تاریخ بپیش می‌رود، از یکسو موضع به موضع موجب تضعیف و سر انجام فنای امپریالیزم می‌گردد و از سوی دیگر روز بروز در جریان تکامل اجتماعی به نفع صلح، استقلال ملی دموکراسی و سوسیالیزم می‌انجامد.

لذا اوضاع و احوال کنونی جهان علی الرغم هار شدن امپریالیزم امکانات جدیدی را در پیشگاه بشریت مترقی به خاطر مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع جهانی قرار داده است که استفاده وسیع و درست از آن مأموریت مقدس و ضروری تمام نیروهای صدیق ملی و دموکراتیک، ترقی‌خواه وطن‌پرست دوران ماست.

«باقی در شماره آینده»

رشوه ستانی‌های بزرگ

بنام کمیشن یا وسیله غارتگری کمپنی‌های خارجی

شگفتا! رشوه گرفتن از کمپنی های انحصارات خارجی بنام «کمیشن» به امری کاملاً عادی و رایج مبدل گردیده است.

از آنجائی که از یکسو کمپنی های انحصارات امپریالیستی تلاش می‌ورزند بازارهای بیشتری را برای اموال تولیدی خویش به دست آورند و بدین‌وسیله کشور عقب مانده ما را غارت نمایند و از سوی دیگر مطمح نظر مأموران عالی‌رتبه دولتی چیز دیگری به‌جز منفعت خودشان نیست. ولو به قیمت غارت جامعه و خلق تمام شود، بنا بر آن اگر استثناآتی را قبول نماییم، به جرأت می‌توان گفت که دیگر تمام خریداری‌های دولت از کشورهای سرمایه داری و کشورهای وابسته به آن و عقد قرار دادهای مختلف با آن‌ها صورت نمی‌گیرد مگر آنکه پای کمیشن در میان باشد.

اکنون همه می‌دانند که در مذاکرات به غرض خریداری‌های بزرگ و عقد قراردادهای تجارتی و اقتصادی با این کشورها قبل از همه فیصدی «کمیشنی» که باید پرداخته شود، مورد بحث قرار می‌گیرد. حتی اعلانات داوطلبی، درخواست آفرها از کمپنی های مختلف و غیره بعلاوه آنکه موضوعیت فورمالیته و شکلی و به غرض به‌اصطلاح رفع «مسؤولیت» اداری به عمل می‌آید؛ منظور از آن طوری که وانمود می‌گردد، رقابت در پائین آوردن قیمت‌ها نیست، بلکه در واقع هدف، رقابت در تأدیه فیصدی بیشتر «کمیشن» می‌باشد؛ یعنی هر کمپنی و هر تاجر غارتگر خارجی و هر تاجر کمپرادور داخلی فیصدی بلندتر رشوه را بنام کمیشن تأدیه نمایند در معامله برد و باوی است. به همین جهت است که در اکثر موارد علی الرغم آنکه اجناس مورد ضرورت به قیمت‌های نازل‌تری، با کیفیت بهتر و شرایط مساعدتر از طریق تجارت معمول «بارتری» تهیه شده می‌تواند، ولی معامله با کشورهای سرمایه‌داری صورت می‌گیرد چی در کشورهای که با افغانستان قرارداد تجارت «بارتری» دارند چون مالکیت و تثبیت خصوصی وجود ندارد بنا بر آن تأدیه کمیشن نیز نمی‌تواند موضوع بحث باشد بدین‌ترتیب زیان‌های بزرگی به بودجه دولت و در واقع به دارائی عامه وارد می‌گردد بخصوص قیمت پروژه‌هایی که توسط کشورهای غربی ساخته می‌شود و یا فابریکاتی که ازین کشورها خریداری می‌گردد بلند تمام می‌شود صدها مثال از چنین معاملات وجود دارد که در برابر دریافت فیصدی معینی «کمیشن» ده‌ها نوع جنس دو برابر قیمت حقیقی آن و حتی بیشتر خریداری گردیده است همچنین به غرض دریافت کمیشن ده‌ها قرارداد اقتصادی نابرابر با کشورهای سرمایه‌داری به امضا رسیده و صدها قلم اموال بی لزوم و اضافی ازین کشورها در بدل تأدیه اسعار خریداری شده است.

ممکن است سؤالی در ذهن خواننده به وجود بیاید که فروشندگان چطور حاضر می‌شوند در پرداخت کمیشن بلندتر رقابت نمایند؟ مسأله ساده است، انحصارات امپریالیستی و یا و یا وارد کنندگان خارجی و داخلی اموال تولیدی آن‌ها در معامله اصلاً چیزی از دست نمی‌دهد تا به منافع شان لطمه وارد نگردد، بلکه بدین طریق سود بیشتری نیز به دست می‌آورند، چه علاوه بر آنکه فیصدی «کمیشن» تأدیه شده را بالای تمام شد اموال افزود می‌نمایند، بدین‌وسیله قیمت فروش آن را نیز بالا می‌برند.

اخیراً مقامات حاکمه و سرمایه‌داران بزرگ ایرانی و پاکستانی نیز که در پشت سر آن‌ها غول‌های انحصارات امپریالیستی قرار دارد، سخت تلاش می‌ورزند تا با تأدیه کمیشن های بزرگ مقادیر زیاد اموال تولیدی را در کشور ما بفروش برسانند.

کمپنی های غارتگر خارجی برای اشغال بازارها و فروش مقدار بیشتر اموال اکنون هنگام ارائه قیمت، فیصدی کمیشن را نیز شامل آن می‌سازند، دولت‌های سرمایه داری نیز کمپنی ها را درین راه تشویق می‌نمایند. چنانچه طبق اطلاع بعضی مجلات آلمانی اخیراً دولت آلمان غربی یک قلم دیگر مصارف را بنام «کمیشن»در حسابات کمپنی ها به‌صورت رسمی پذیرفته است که از طرف ادارات مالیاتی آن کشور مجرا داده می‌شود.

این امر تعجبی ندارد که دولت‌های امپریالیستی برای به دست آوردن بازارهای فروش و غارت خلق‌های دیگر، بخصوص خلق‌های کشورهای «جهان سوم» و من‌جمله کشور ما چگونه تلاش می‌نمایند، چه ماهیت آن‌ها چنین است؛ اما جای تأسف عمیق است که بیروکرات‌های فاسد رشوه ستان کشور ما چطور زمینه‌های غارتگری غول‌های امپریالیستی را به دست خود در جامعه تدارک می‌بیند و منافع خلق را فدای منافع آزمندانهٔ خویش می‌سازند.

س. ک

(بقیه صفحه اول)

حقوق مأموران ...

تهدید و زورگویی، تسلیم نشدن به وعده‌های عوامفریبانه، در پهلوی استفاده از اشکال و وسایل گوناگون مبارزه، از بهترین شرایط پیروزی در مبارزه می‌باشد.

با گذشت زمان و رشد نیروهای تحول طلب، مأموران، مستخدمان، اجیران و سایر اصناف کارمندان زحمتکش که با هم سرنوشت مشابه دارند، روز تا روز به نیروی عظیم خویش و ضرورت مبارزات صنفی پی می‌برند و بدین واقعیت متیقن می‌گردند که اتحاد و پیوستگی نزدیک و اتفاق آنان سیل بزرگی است که می‌تواند موانع غیرقانونی دستگاه اداری بوروکراتیک افغانستان را از سر راه مطالبات مشروع آنان بردارد.

-۲-

دوه جوالیان

داستان:

سهراب د منډيي ټولوجوالیانوپیژانده او په درنه سترګهرته کتل. دوی پوه شول چی وهل شوی زلمی دسهراب خپلوان یا ملګری دی او هغه سخته خپه شوی. مراد یو ژیر رنګی دنګ جوالی چی رینګری دیره اوژده نری بریتونه يي درلودل او دمنډيي د جوالیانو مشرو، د جوالیانو له مینځه راووت، سهراب ته رانیژدی شو اووی ویل:

- سهرابه ته ګوره دانابلد سړی دکرایو نرخ خرابوی څووار ماپخپله ورته وویل چه دا پیټی تر «لاهوری دروازی» پوری، اوه روپی کرایه لری، پام کره چه کمه يي نکری: مګرده ومنله چه په پنځه روپی ییبوسی. دا جوالیان چه دی يي وهلی دی، ملامت ندی، ددغو خوارانو زړه قړه قلی يي له سره لویدلی وه. د برکی د بالاپوش جیبونه او ګریوان يي شلیدلی و.دخمتا په کمیس يي یو پوزی وینی را بهیدلی. په سترګوکی يي داوشکو دوه غټی قطری غوټه شوی وی او ګیر د چاپیره جوالیان را نیولی و.دسهراب په سترګود اور لمبی بلی شوی اونه تمیدونکی غصه ورغله. دجوالیانو مینځ ته ور ننووت او چیغی يي کړی:

لاس ونیسئ، لاس ونیسئ!

جوالیانو لاس ونیواو سهراب ته يي کوځه ورکړه هغه دپردل قړه قلئ له خمکی را اوچته کړه اودی يي لاس نیولی د جوالیانو له مینځه راویوست.

سهراب په خندا وویل:

زما د پیسو لپاره؟... ته ملامت نه يي تا ټول عمر د الاکه دارصاحب مزدوری کړی ده ... ملګرتیا دی نده کړی! پردل خه ونه ویل را ولارشو، خپل پری يي واخیست او ووت.

سهراب یوازی پاتی شو. سر يي په زګنو ولګاوه او په چرت کی یی ډوب لار، خدا زده د څه په باره کی يي فکر کاوه چه د جوالیانو شوریګت یی د فکر سلسله وشلوله او اوچت له خایه را ولار شو. دسماوات کار کونکو او میلمنو ګردو دباندی خواته منډی کړی. سهراب چی څنګه راووت سترګی يي په پردل ولویدی.

ور پاکی کړی او له ځان سره يي مخ په بازار وخوځاوه.

ددکانونو او اپارتمانونو دبخاریو لوګی لکه توری پسرلنی وریځی، بازار ته رابښکته شوی وو او هوايي لوګنجه کړی وه.

دلاری په اوژدوکی سهراب پردل ته وویل:

- شپه نیژدی شویده، ګامونه اوچت اخله چه ځای ته ورسیژو.

- چیری به ځو؟

- زما ځای ته!

- ستا ځای چیری دی؟

- ټول جماتونه، دحمامونو ګلخنونه

(۳ مخ)

اکثر شهر نشینان زندگی فلاکت‌باری می‌گذرانند

شهرهای وطن محبوب ما افغانستان که نمایشگاه‌هایی از تضاد بین فقر و غنا بین زحمتکشان و مفتخواران و بین طبقات استثمار شونده‌اند، برای طبقات محروم حیثیت زندان‌هایی را پیداکرده‌اند که فقر و جهل و مرض از در و دیوار آن می‌بارد.

شهرهای کشور چه کابل، چه هرات و چه کندهار و مزار و سایر شهرهای صنعتی خورد و «بزرگ» کشور نمایانندهٔ روشن دو طرز مشخص زندگی شده‌اند. درین شهرها کاخ‌های باشکوه با سبک و شیوه‌های بسیار عالی معماری از پربهاترین مواد عمارتی، در برابر کلبه‌های تاریک و فرسوده‌یی قرارگرفته‌اند کهنه تنها نام خانه، بلکه نام کلبه و سرپناه را مشکل است، بر آن‌ها گذاشت.

پرده‌های رنگین کاخ‌ها، تراس‌ها و تراش‌های بتونی آن، چوکات های فلزی منافذ، شیشه‌های چندین متره کلکین‌ها، تشناب‌های سنگ نشان و لاجورد کاری، گل خانه‌ها، چمن‌ها، نفیس کاری‌ها و دیکورهای غربی، تابلوهای نقاشی روی دیوارها و... خود گواهی دهندهٔ صادق این حقیقت است که:

هر بنائی ازین کاخ‌ها و قصرهای باشکوه و فریبنده به قیمت بیچارگی و فقر هزاران زحمتکش وطن فراهم شده است.

کلبه‌های تار، بیغوله‌های مرگبار خانه‌های لرزانک و مشرف به سقوط، کوچه‌های کثیف، نواحی مرض زده و بد بوی و بالاخره زندان‌های «خانه نما» ی شهرهای افغانستان که اکثریت قاطع مردم شهری وطن را در خود دارد، قربانگاهی‌ست که به خاطر تأمین رفاه و آرامی یک اقلیت مفتخور و استثمار گر به وجود آمده است. این همان قسمت‌های کهنهٔ شهرهای وطن است که هر گوشه و کنار آن، خانه‌ها و کوچه‌های آن، از انبارهای کثافات مملو بوده انچ انچ آن منابع تولید میکروب‌ها و آفات ساری کشنده می‌باشد و هر روز زندگی عدهٔ کثیری از خلق بی‌دفاع و زحمتکش شهریان وطن را به چنگال نیستی می‌سپارد.

دهقانان و کارگران زراعتی که نسبت شرایط دشوار اقتصادی و اجتماعی از روستاها به‌سوی شهرها سرازیر می‌شوند، اکثراً در همین نواحی شهر سکونت می‌پذیرند و سیر امراض ساری نظیر توبرکلوز را تسریع می‌بخشند در بسیاری از همین بخش‌های شهر تقریباً در هر اتاق کوچک و تنگ بیشتر از ده نفر زندگی می‌کنند و شرایط نهایت دشواری را تحمل می‌نمایند.

وقتی‌که زمستان‌ها فرا می‌رسد زندگی را درین نواحی مشکل‌تر رنج‌آورتر می‌سازد. درین وقت است که کوچه‌ها از برف‌ها انباشته می‌شود و در هر گامی از کوچه‌ها تنگ و شکسته نشیب و فرازها و گردنه‌ها ایجاد می‌نماید درب اکثر خانه‌ها بسته می‌شود و ساکنین به خاطر رفت و آمد از منافذ منزل دوم عمارات استفاده می‌کنند.

انتقال مواد اولیه و سایر ضروریات، خاصتاً انتقال مریضان و مردهگان از بین این کوچه‌ها هر روز صحنه‌های رنج آوری را در برابر مردم قرار می‌دهند.

مشکل آب آشامیدنی، فقدان محروقات و مراکز توضیح آن و همچنان صدها مشکل دیگر درین ایام بر پرو بلم‌های عادی روزمره باشندگان افزوده می‌شود، شغل‌های کوچک ناحیوی و امکانات بسیار ابتدائی فعالیت فلج می‌شود، هیولای وحشتناک فقر دو برابر اهالی چهره می‌گشاید و بر فرزندان نیمه برهنه و گرسنه ایشان حمله می‌کند و به انواع امراض و آفات مصاب می‌سازد.

هنگامی‌که بهار می‌رسد خانه‌های کهنه مورد تهدید قرار می‌گیرد و بسا که بر باشندهگان خود می‌افتد و باعث تباهی افراد فامیل‌ها می‌شود کوچه‌های شهرهای کهنه از گل و لای انباشته می‌شود و در بسا از نقاط آن‌قدر آب تجمع می‌کند که زورقی باید به راهی گذاشتن ازآنجا مورد استفاده قرار گیرد.

وقتی که فصل تابستان فرامی‌رسد، کثافات و آبریزها به نسبت فقدان مجاری لازم در کوچه و در طول راه‌های رفت و آمد ساکنین جریان پیدا می‌کند، هوا و محیط شهر را متعفن می‌سازد و زمینه را برای شیوع امراض گوناگون موسمی آماده می‌کند با وصفی که مردمان نواحی کهنه شهرها به‌صورت مداوم به وسایل و ذرایع مختلفه مشکلات خود را به شاروالی ها می‌رسانند و از آن‌ها کمک می‌طلبند، ولی شاروالی ها هرگز به این پرابلم ها رسیدگی مؤثر نکرده‌اند.

تمام مصارفی که برای شهرهای کهنه (مسکن اکثریت محروم شهری) از طرف شاروالی ها صورت می‌گیرد، یک فیصدی بسیار کوچکی از آن مصارف را تشکیل می‌دهد که برای نواحی جدید شهر (مسکن اقلیت ممتاز شهری) پرداخته می‌شود تفاوت سطح فرهنگ بین نواحی جدید و کهنهٔ شهرها روز بروز بزرگتر می‌شود و این خود نشان دهندهٔ آنست که فشار طبقات ستمگر بر زحمتکشان شهری شدیدتر و وسیع‌تر می‌رود. این وضع کاملاً نشان‌دهندهٔ نظام فرتوت اقتصادی و اجتماعی معاصر کشور می‌باشد که در زیر بار سنگین آن فریاد مردم ستمکش فضای سراسر کشور را احتوا کرده است.

نظام نیمه فیودالی و کمپرادوری و بیروکراتیک کشور هرگز قادر نیست به‌ضرورت خلق زحمتکش وطن جواب مثبت بدهد و با نو خواهی و نوآوری آنان موافقت نماید.

زحمتکشان شهری از وضع غیرعادلانه و از استثناء خواهی شاروالی ها، از شرایط کشندهٔ نواحی کهنه شهرها و از گسترش ساختمان‌های عظیم در برابر نگاهان کلبه نشینان فریاد می‌کشند و جداً می‌خواهند تا به این وضع خاتمه داده شود.

(قاسم)

شاگردان لیسه استقلال از مشکلات و نابسامانی درس‌ها می‌نالند

لیسهٔ استقلال که یکی از لیسه‌های با سابقهٔ وطن است از سالیانی که به مشکلات درسی مبتلا شده و باعث تکلیف و انزجار شاگردان گردیده است.

سیستم فرانسوی تعلیمات درین لیسه، قدرت اخذ درسی را شاگردان تضعیف نموده و عدم تفاهم لازم بین اداره و شاگردان درین لیسه عمر مشکلات درسی را طولانی نموده است.

شاگردانی که به صنف دهم لیسه می‌رسند مجبورند پنج مضمون اساسی لیسه را به زبان فرانسوی تعقیب نمایند. در حالی که تجویز همچو پروگرام ایجاب می‌کند که شاگردان در پایان‌تر زبان فرانسوی را به‌صورت اساسی فراگرفته باشند. نتایج امتحان چندین ساله در لیسه استقلال به‌درستی نشان می‌دهد که شاگردان صنوف دهم به‌صورت عموم آمادگی برای تحصیل در زبان فرانسوی ندارند و سیستم لیسه قدرت ندارد شاگردان را در صنف دهم آمادهٔ آموزش علوم در زبان فرانسوی بسازد برای اثبات این مطلب دلایل زیادی موجود است و از آن جمله دلایل زیرین را می‌توان به دست داد:

۱- تعداد زیادی از شاگردان لیسهٔ استقلال در مرور سال‌های گذشته به لیسه‌های انگلیسی زبان تبدیل شده‌اند.

۲- در هیچ یکی از صنوف دهم لیسهٔ استقلال ۴ نفر شاگرد پیدا نمی‌شود که نمرات (۱۰-۹) را در الجبر و فیزیک که به زبان فرانسوی تدریس می‌شود، حاصل کرده باشند، اما در لیسه‌های دیگر وضع بلعکس است.

۳- اکثر شاگردانی که در هندسه فیزیک و... ناکام می‌مانند و یا ۵/۴ نمره می‌برند دلیل اینست که آنان منظور درس را درک نکرده و کتابچه را از بر (پغکوغ) می‌کنند، فلهذا بجای سؤال طرح شده، سؤال دیگری را که از بر کرده‌اند، روی پارچه می‌نویسند شاهد این ادعای من صدها قطعه پارچه ایست که در لیسه استقلال هنوز موجود می‌باشد فلهذا باید حکم کرد که سیستم تدریسی فرانسوی در لیسهٔ استقلال ناکام مانده است و باید بران عمیقاً تجدید نظر کرد؛ و اگر این تجدید نظر صورت نگیرد، نباید انتظار بهبود دروس را درین لیسه برد.

شاگردان لیسه استقلال برین شیوهٔ درسی اعتراض می‌کنند و از مقامات مسؤول تقاضا دارند تا با این موضوع به‌صورت جدی برخورد نمایند نباید استعدادهای درخشان فرزندان وطن فدای سیستم‌های استعماری کهنه و ناکام درسی گردد.

با احترام

فریدون افراسیابی متعلم لیسه استقلال

دردها، شکایتها و اعتراضات خلق

د کوچیانو د مسألی حل د ملی او مترقی قوتونو مؤثره پاملرنه غواری

دکوچیانو دژوند ناورهشرائطو تشریح کړل او ددوی دمشکلاتو دحل لاری چاری یی وښودی. مګرلاتراوسه (د ۱۳۴۷ کال دحوت اول) دحکومت له خوا دکوچیانو په باب هیڅ نوی اقدامحتی دمطالعی اوڅیرنی تصمیم ونه لیدل شو.

سږکال به بیا کوچیان دتیرو کلونوپه شان، په نورو کیژدیوکی راوخیژی اودفقرا و مرض په تبوکی به وسوځی. لوڅی، تندی به وګالی، ځومیاشتی به پوله په پولهبه ورشو پسی منډی به ووهی او هماغسی (لکه پخوا) به بیرته دخپل غمجن ژوند یو بل کال تکرار کاندی.

زما شخصی نظر دادی چی دافغانستان حکومتونه (لکه چی تر اوسه پوری آزمویل شویدی) هیڅکله دکوچیانو له سائلوسره علاقه نه ښیی اوکه کله کله به رسمی اوتشریفاتی مواقعوکی دهغوی به باره کی ځینی همدردی هم اظهاروی، صرف دیوسیاسی فیشن مانوره دهاوبس، ترسوچه دا حکومتونه له سختومجبوریتونو اوفشارونو سره مخامخ نشی یوبل به دکوچیانواودهیچا دنیکمرغی په لاره کی رانخلی، نوکه چیری ومنل شی، زما رائه داده چه پدی باره کی دی دتولووطنپالو تکو قوتونو له خوا په حکومت باندی ګډ اوشدید فشار واچول شی، تر څو هغه دی دی ته مجبور کاندی چه پدی لاره کی عملی اقدامات وکړی، اودا کار لاندینی ګټی لری:

۱ــ ټول ملی دموکراتیک قوتونه په ددی ګډی مبارزی په ترڅ کی داتحاد عملی امکانات تجربه کاندی.

۲ــ دموکراتیک قوتونه به ددی خاصی موضوع په باب نژدیوالی په نورو مشترکو مسألو کی هم داتحاد خواته نژدی کړی.

۳ــ ددی قوتونه ګډه مبارزه په دزیات تفاهم او زیاتی همکاری زمینه برابره کاندی.

۴ــ ددی مبارزو قوتونو ترمینځه، دتوری ارتجاع دلاس وهلواو تفرقی پیدا کولو امکانات کمزوری شی.

دګډ پروګرام عملی لاره:

دکوچیانو د حقوقو دفاع چه زمونږپه شرائطو کی د اجتماعی او اقتصادی مبارزی یوه مهمه برخه ده، کولی شی دهغو نشراتی ارګانونو لپاره چه دموکراتیک او ملی خصوصیت لری دیو عملی او ګډ پروګرام لاربشوونه وکړی، دمثال په توګه دا ارګانونه کولی شی لاندنی اویا هغه ته ورته پروګرام طرح او عملی کاندی:

۱ــ ددغوارګانونوله خوا د موضوع ځیرنی لپاره دوخت ټاکل.

۲ــ پرموضوع باندی، دموافقی ترحاصلیدلو پوری بحث کول او دبحث د ګټورو محتویاتو خپرول.

۳ــ دکوچیانودحقوقوددفاع په نامه دیوی هفتی یا یوی میاشتی ټاکل او پدی موده کی دټولو ارګانونو له خوا، ددی مطالبی پرمختګ ګډه مبارزه.»

پرچم:

دښاغلی (ښ، ک) نظر دکوچیانو دمسألی دحل په باره کی وارد بولی اودا مطلب تاییدوی چه د کوچیانو مسأله دی دهغو نورو ملی ضروری مسائلو په جمله کی داخله شی چی دملی اودموکراتیکو، ترقی غوښتونکواو وطنپالو قوتونو دپراخی جبهی دګډ پروګرام محتوی تشکیلوی.

داکترانی که با صحت و زندگی مردم تجارت می کنند

بناغلی ع، ح رؤیا از پنجشیر نوشته‌اند:

«طبابت یک پیشهٔ بسیار انسانی و عالی است، زیرا این پیشه وظیفهٔ کمک و رسیدگی به انسان‌های محتاج و رنجور را که مستحق هرگونه همدردی و معاونت می‌باشد، به عهده دارد. ولی بدبختانه در کشور ما یک عده طبیبان (با حفظ احترام به اطبای شریف) با وصف اینکه پول گزافی از جیب مردم زحمتکش ما در تعلیم و پرورش ایشان صرف شده است، وظائف خود را در راه مردم فراموش می‌کنند و حتی احیاناً به وسیلهٔ فشار بر مردم، تبدیل می‌شوند. درین جا ماجرایی را که خود شاهد آن بودم و باعث تکلمات عمیق در من شده است. به‌طور مثال تقدیم می‌کنم:

چندی قبل (درین تازه‌گی ها) پدر موسفیدم در یکی از روستاهای پنجشیر در اثر مریضی شدید دچار کوما شد. به خاطر نجات وی به داکتر محل مراجعه کردیم و از وی کمک خواستیم. دوکتور مذکور بعد از معاینهٔ لازم گفت: که فشار مریض به ۴۰ درجه پائین شده و باید ادویه مورد ضرورت هرچه زودتر تهیه و تطبیق گردد، فلهذا نسخه‌یی نوشت و به ما سپرد برادرم هنگام مراجعت با دوکتور همراهی کرد تا در نزدیکترین بازاری که در آنجا واقع است نوت صد افغانی‌گی را خورد نموده و مبلغ پنجاه افغانی را به‌صورت فیس به داکتر تقدیم کند. ولی همین‌که داکتر موضوع را درک کرد، از کم بودن مبلغ فیس برآشفت و به برادرم گفت که نسخه را بده تا یک دوای دیگر را که فراموش کرده‌ام در آن علاوه کنم. همین‌که نسخه را از برادرم گرفت، آن را پاره پاره نموده، آن‌طرف پرتاب کرد و راه خود را در پیش گرفت.

مریض در حال کوما، اعضای فامیل در وضع و شرایط بد روحی و جناب داکتر در آشفتگی و غضب، زیرا با فیس اندک گویا به عزت و آبروی او توهین شده بود.

طوری که پرچم نگاران می‌دانند، مردم پنجشیر نظر به وضع اقتصادی که بر آنان مستولی است، اصلاً قادر نیستند مبلغ صد افغانی را به حیث فیس بیک داکتر بپردازند؛ اما نمی‌دانم یک داکتری که مؤظف است خود را در خدمت مردم قرار دهد، روی چه منطقی می‌تواند از خلق تهیدست همچو توقعاتی داشته باشد. من شخصاً به خاطر این عمل داکتر بر وزارت

(ص ۴)

از(ص دوم)

دوه جوالیان

پردل او سهراب په خبروخبروکی له ښاره راووتل دواوروپه پوه نری منډکیږو پربل پسی دکلیودجوماتونو خواته لارل، هر څه په تیاره کی ورک شول یوازی دپردل د توخیو اوځګرویوآواز دغمجن مابنام چوپیا ماتوله.

*** * ***

دسهراب او پردل په ملګرتیا یوه میاشت تیره شوی وه چه سهراب یو سباوون یوازی دبازار په لور راغی. ژیره یی ببره شوی او د سروویښتان یی دیر زیاد رسیدلی وو، په سترګو کی یی دفطری خوشالتیا رنا ټپه شوی وه اوخای یی یوه داسی توفان ته پری ایښی وچه د ګنګ او بی تعبیره انتقام بریښناوی یی خوریدلی. قدمونه یی درانده شوی وو اوپه سهراب په هممدی ځای دپردل خبری پری کړیاو پوښتنه یی تری وکړه:

- پس له دی به څه کار کوی؟

- همدا جوالی ټوب.

سهراب نوک وینو او یو ځل بیا د پردی سر او اوربوز ته ځیر شو. وی خندل اووی ویل:

- خولی‌دی جوالیانوته نده ورته، ولی کلینری نه کوی؟

- ځنګه، ته کوم موټروان پیژنی چه ما کلینری کاندی؟

هغه وویل:

- ته څومره ساده او کم عقل سری یی که زه دومره معتبر وای ولی می پخپله دا پیسی چلول!!

سهراب په همدی ځای دپردل خبری پری کړیاو پوښتنه یی تری وکړه:

- پس له دی به څه کار کوی؟

- همدا جوالی ټوب.

سهراب نوک وینو او یو ځل بیا د پردی سر او اوربوز ته ځیر شو. وی خندل اووی ویل:

- خولی‌دی جوالیانوته نده ورته، ولی کلینری نه کوی؟

- ځنګه، ته کوم موټروان پیژنی چه ما کلینری کاندی؟

هغه وویل:

- ته څومره ساده او کم عقل سری یی که زه دومره معتبر وای ولی می پخپله دا پیسی چلول!!

اوپه ووری کی درست ګراژونه، ددکانونو مخی، دپلیو لاری، هر میدان او هره پوله!

سهراب پوښتنه وکړه:

ښه ستا ځای چیری دی؟

پردل په داسی حال کی چی ژبه یی نښتله وی ویل:

- زما ځای دا الاکه دارصاحب کور!

له دی خبری سره سهراب برخ وهل او دیرئی وخندل بیایی پردل ته وویل:

- دا الاکه دارخوار څوک دی چه هر شی یی ته دخان بولی؟

- دا خو زما ددولسی کلو بادار دی کنه! مګر زه یی اوس شرلی یم او نورمی ګورته نه ور پریژدی. هغه... ددواپیسی وغواری په نرمی اوتاو راتاوکوځه کی مخ په ښکته روان شو.

هلته یوبل تورنجون زلمی چه غوره شلیدلی کرتی‌او پتلون یی اغوستی وو، دپښوپه څوکوشو، خپل غبرګ لاسونه یی پورته کړل او د حکیم جی په میز یی ووهل او فریاد یی ویوست:

- آه دا خلک عجیب آسانه مری؛ له دی خبری سره جوخت، په آسمان کی دپسرلی لمری بریښنا وخلیده او دتا لاندی هیبت د زاړه اوساره ښار هډونه وریږدول.

«سلیان لایق»

پرچم

د افغانستان دخلک دموکراتیک افکارو خپرونکی

۱۹ حوت ۱۳۴۷

چهل و هشتمین

سالگرد معاهدهٔ دوستی افغان ــ شوروی

تاریخ مناسبات بین‌المللی معاصر نشان می‌دهد که معاهدات زیادی بین ملل و دول مختلف به امضاء رسیده است و اکثر این معاهدات یا به گذشت زمان کهنه شده، به فراموشی گرائیده‌اند و یا زیر پا گردیده و منسوخ قرار داده شده‌اند اما معاهدهٔ ۲۸ فبروری (۱۹۲۱) بین افغانستان و روسیهٔ شوروی که ۴۸ سال از آن می‌گذرد از معاهداتی است که علی الرغم موانع و مشکلاتی که امپریالیزم ایجاد کرده و می‌نماید، با گذشت زمان تازه‌تر و مثمرتر می‌گردد، این معاهده که به تاریخ ۸ فبروری وارد چهل و هشتمین خود گردید و نخستین معاهده‌یی بود که در تاریخ مناسبات سیاسی بین افغانستان مستقل و دیگر کشورهای جهان به امضاء رسید. سلطهٔ استعماری در کشور ما و نظام امپراتوری تزاری در روسیه، در طول قرن‌ها، مانع بزرگی در راه تأسیس و روابط مثمر و مفید میان ملت‌های ما بود ولی انهدام امپریالیزم در روسیه و تأمین استقلال افغانستان، زمینه‌های مساعدی را به غرض تأسیس دوستانه بین دو کشور به وجود آورد.

معاهده (۱۹۲۱) که انعکاس دهندهٔ خطوط اساسی سیاست خارجی صلح‌جویانه دو کشور هم‌جوار بود، اصول همزیستی مسالمت آمیز بین دولت‌های دارای سیستم‌های مختلف و آرزوی ملت‌های افغانستان و شوروی را برای حس هم‌جواری واقعی و همکاری مؤثر به نفع هردو کشور و صلح جهانی تائید و تحکیم نمود و چهل و هشت سال است که معاهدهٔ مذکور در راه بر آوردن مقاصد فوق خدمت می‌نماید.

آنچه معاهدهٔ (۱۹۲۱) را بادوام‌تر، مثمرتر و مستحکم‌تر می‌سازد اینست که معاهدهٔ مذکور بر اصول مسلم همزیستی مسالمت آمیز، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، احترام به‌حق استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی متقابل استوار است. بر اساس همین معاهده بود که ملت‌های افغان و شوروی توانستند تماس‌های مفید و نزدیکی در ساحات مختلف زندگی تأسیس و همکاری مثمری را به نفع خلق‌های هردو کشور آغاز نمایند.

لنین، رئیس حکومت شوروی در هداياتی که در سال ۱۹۲۱ به سفیر شوروی در دربار کابل صادر نموده چنین می‌گوید: «سیاست ما در شرق تعرضی نه، بلکه یک سیاست صلح و دوستی می‌باشد. شما باید در تمام کارهای خود این فکر اساسی را به‌طور سیستماتیک تائید و رشد دوستی ما را با افغانستان مقصد عمدهٔ فعالیت‌های خود را در کابل قرار دهید.»

نتایج ثمربخش هم‌جواری‌یی که بر اساس معاهدهٔ (۱۹۲۱) بین کشورهای ما به دست آمده، اکنون در هر ساحه زندگی محسوس می‌باشد. در سایهٔ همین مناسبات حسن همجواریست که سرحد بین افغانستان و شوروی بنام سرحد صلح، دوستی و همکاری نام گرفته است و در ده سال گذشته در حدود چهل پروژه به کمک شوروی در افغانستان به پایهٔ تکمیل رسیده و چندین پروژهٔ دیگر تحت ساختمان می‌باشد.

روابط فرهنگی بین افغانستان و اتحاد شوروی قبلاً نتایج مفید خود را داده است و عدهٔ زیادی از محصلین افغانی در شقوق مختلف در مؤسسات فرهنگی اتحاد شوروی مصروف تحصیل می‌باشند.

مناسبات تجارتی بین افغانستان و اتحاد شوروی انکشاف می‌نماید. در بازارهای شوروی در پهلوی اموال معمولی افغانی اموال صنعتی محصول صنایع ملی ما، قدم جدیدیست در راه تقویه مناسبات تجارتی دو کشور و تقویه بنیهٔ اقتصاد ملی وطن ما.

اخراموویچ معاون مدیر انستیتوی ملل آسیائی در اکادمی علوم اتحاد شوروی در جلسه‌یی که به مناسبت چهل و هشتمین سالگرد امضای معاهدهٔ دوستی افغانستان و شوروی در مسکو دایر گردیده بود، اظهار داشت: «اکنون همکاری بین افغانستان و اتحاد شوروی یک عامل مهم صلح و امنیت در ساحهٔ وسیع شرق میانه و آسیای مرکزی می‌باشد.»

واضح است که افغانستان نخستین کشوری بود که اتحاد شوروی را به رسمیت شناخت افغانستان و اتحاد شوروی پنجاهمین سالگرد تأسیس روابط دیپلوماسی را تجلیل خواهند کرد. همچنان رئیس انجمن روابط فرهنگی و دوستی افغانستان و شوروی اظهار کرد که مردم شوروی وسیعاً تجلیل این سالگرد را تدارک می‌بینند.

پرچم با احساس عمیق وطن‌پرستی و احترام به منافع ملی افغانستان استحکام، ادامه و توسعه روابط دوستانه و حسنه بین افغانستان و اتحاد شوروی را که به نفع هردو کشور و امنیت منطقوی و صلح جهانی می‌باشد، خواستار است.

اعتراض محافل صلح‌دوست جهان

در برابر عمل تحریک آمیز بن

در هفته گذشته علی الرغم قرار دادهای چهارجانبه در بارهٔ برلین، آلمان غربی انتخابات رئیس جمهور آن کشور را در برلین غربی انجام داد. کشورها و محافل صلح‌دوست و احزاب مترقی جهان به این عمل آلمان غربی اعتراض نمودند و آن را عمل تحریک آمیز و خطرناک برای صلح جهانی و امنیت اروپا خواندند.

جوانان برلین حین اجرای انتخابات دست به مظاهره زده و شعار می‌دادند «کیسنگر به بن برگرد!»«در برلین غرب آشوب برپا نکنید»«باز آلمان را به جنگ نزدیک نسازید!»

طبق اخبار واصله درحالی‌که هزاران تن پولیس شهر را تحت مراقبت قرار داده بودند ۳۲ جوان در اثر این مظاهره بزرگ، دستگیر شدند.

آ، پ، ن، می‌رساند: «اعلامیهٔ حکومت شوروی که به مناسبت این عمل تحریک آمیز محافل حاکمهٔ آلمان غربی صادر گردیده بود، از طرف مردم جهان و آن‌هایی که به صلح اروپا علاقه‌مند اند، به‌درستی درک گردیده است ...

عمل بن مبنی بر اجلاس اسامبله فدرال در برلین غربی که این شهر هیچگاه به آلمان غربی تعلق نداشته و هرگز تعلق نخواهند داشت، نمونه دیگر از سیاست تلافی‌جویانه و تجاوز کارانه آلمان غربی شمرده می‌شود ...»

در سوریه کودتایی صورت نگرفته است

خبر گزاری های جهان اطلاع دادند که شایعات وقوع کودتایی در سوریه کاملاً غلط است. دستگاه‌های نشراتی غرب به تأسی از خصوصیت همیشگی خود بیک سلسله تبلیغات زهرآگین در باره سوریه دست زده‌اند و هیاهویی راه انداخته‌اند.

اطلاعات واصله از دمشق می‌رساند که تمام این اخبار غلط و بی‌اساس است و این سرو صداها به وسیلهٔ دستگاه‌های امپریالیستی صورت می‌گیرد. رهبران سوریه بروز ۱۴ حوت در مراسم تشیع جنازه رئیس امنیت ملی سوریه شرکت کردند.

مظاهرات و اعتصابات

کراچی:
در سراسر پاکستان اعتصابات عمومی صورت گرفت، مأمورین پست و مخابرات و دوکتوران شفاخانه‌ها درین اعتصابات شرکت داشتند.

همچنان کارگران بندر کراچی که تعدادشان به ده هزار نفر می‌رسید برای ازدیاد دستمزد خویش دست به اعتصاب زدند. در کراچی مردم بالای اداره حزب مسلم لیک حمله کردند و دفاتر آن را آتش زدند.

پاریس:
مسافرت نکسن به پاریس موجی از اعتراض مردم را برانگیخت. فرانس پرس اطلاع داد که در پاریس و روم تظاهرات مردم نسبت به بن و لندن و بروکسل شدیدتر بود در تمام کشورهای اروپائی، آنجا که نکسن سفر کرده بود، با چنین شعارها از او استقبال می‌شد:

نکسن به خانه‌ات برگرد! خون ریزی در ویتنام بس است! اروپا مال اروپائیان است! جنگ و تجاوز را خاتمه دهید!

خرطوم:
رادیو لندن گفت: حکومت تمام پوهنتون‌ها و مکاتب عالی سودان را مسدود کرد.

محصلین در چند روز گذشته بیک سلسله تظاهرات علیه حکومت دست زده بودند. ایشان تقاضا می‌کردند:

-وزیر معارف باید از کابینه اخراج گردد!

-برخی از استادان مرتجع برطرف شوند!

- در امور درسی ریفورم اساسی صورت گیرد!

انقره:
زنده باد ترکیه! زنده باد آزادی، امریکا از ترکیه خارج شو!

این شعارهایی بود که در هفتهٔ گذشته مردم ترکیه ضمن تظاهراتی در سراسر آن کشور می‌دادند.

کاراکاس:
محصلان وینزیویلا به طرفداری از اقدام دولت پیرو مبنی بر ملی کردن صنایع نفت و کوتاه نمودن دست انحصارگران نفتی، دست به مظاهره زده و پشتیبانی کامل خود را از آن دولت ابراز داشتند.

توکیو:
در شهر سکوای جاپان پانزده هزار نفر به مظاهره پرداختند، مظاهرچیان تقاضا می‌کردند، باید امریکا از جاپان خارج شود!

روم:
در یکی از شهرهای ایتالیا مردم علیه پیمان (ناتو) به مظاهره پرداختند.

نیویارک:
اعتصاب (۶۳) روزهٔ کارگران بنادر امریکا سرانجام به پیروزی انجامید. به این معنی که دستمزد کارگران اضافه شد و مزد ایام بیکاری از طرف کارفرمایان قبول گردید.

پانامه:
جوانان پانامه تقاضا کردند که باید امریکا از کانال پانامه خارج شود، شعار آنان چنین بود: کانال پانامه مال پانامه است!

از (ص ۳)

داکترانی که با صحت و ...

صحیه که مسؤول پرسونل صحی محل می‌باشد، اعتراض می‌کنم و طالب وارسی جدی آن در همچو موارد می‌باشم.»

راه نجات

در کوچهٔ، ما نزدیک محلی که ما زندگی می‌کنیم دو فامیل پهلوی هم زندگی می‌کنند که از جهت سطح زندگی و ارتباط طبقاتی خیلی از هم فاصله دارند. درواقع وضع این دو فامیل در برابر هم، مجموعه از «غم» و «شادی» است و به‌اندازه خزان و بهار از هم فاصله دارند.

این دو فامیل «بسیار غنی» و «بسیار فقیر» هردو دخترانی دارند که دریک مکتب و دریک صنف مصروف فراگرفتن تحصیل هستند، سرپرست آن فامیل فقیر، مرد زحمتکش، پرهیزگار، امین و بی‌نهایت مهربان است؛ اما برعکس آن همسایهٔ ثروتمند وی، مرد تنبل، دست انداز، متکبر و یک شخص بی‌عاطفه است.

دختر آن فامیل غریب خیلی حساس، اندکی عصبی، ذکی و کنجکاو است تجمل پرستی، تشریفات، مصارف گزاف، لباس‌های رنگین و مخصوصاً عظمت فروشی‌های آن همسایهٔ غنی همواره برای این دختر سؤالاتی ایجاد می‌کند و باعث ایجاد تأثرات گنگ و سؤالات متعددی در ذهن وی می‌شود. او همیشه از پدرش می‌پرسد؛ که چرا همسایهٔ ثروتمندی‌شان از آن همه وسایل و امکانات عالی زندگی برخوردار است و وی که تمام روز را در کار و زحمت طاقت فرسا می‌گذراند اسیر این همه فلاکت و بد بختی می‌باشند؟ او می‌پرسد:

آخر چرا پدر علت این همه تفاوت در چیست؟ او چی خارق‌العادگی دارد که تو نداری؟ آخر چرا این طرف دیوار با آن‌طرف این‌قدر متفاوت است؟

پدر در برابر سؤالات متعدد دخترش همواره یک تبسم تلخ آمیخته با سکوت ممتد از خود نشان می‌دهد؛ و جواب دیگری ندارد.

البته این تفاوت کدام مثال استثنائی نیست و نباید اندیشید که این یگانه فقیریست که در پهلوی یک ثروتمند زندگی می‌کند. بلکه هر کوچه، هر دهکده، هر ولایت، هر ولسوالی و حتی هر قدم کشور نمونه‌های رنگارنگ و مختلف این اختلاف درد آور را منعکس می‌سازد. مسأله اساسی این است که مبارزین مترقی باید به حیث یک وظیفه مقدس علل این تفاوت‌ها را که برای اکثریت مردم افغانستان هنوز مفهوم نیست، تشریح کنند و راه برآمدن ازین تفاوت‌های جانگداز را نشان دهند. باید اشکال مختلف فقر و اسارت را که مولود استبداد مرتجعین و چپاول بی‌رحمانه استعماراست؛ و در فیودالیزم معاصر افغانستان تبارز می‌کند، از نقاط مختلف افغانستان تصویر برداری نمود و آن را جهت آگاهی و نزدیک شدن توده‌های محروم در اختیار ایشان قرار داد باید ذهن و عقل طبقات محروم و زحمتکش وطن را متوجه مسایل همگانی نمود و ایشان را برای مبارزات وسیع طبقاتی که مولود استبداد مرتجعین و چپاول بی‌رحمانه استعمار است و در فیودالیزم معاصر افغانستان تبارز می‌کند، از نقاط مختلف افغانستان تصویربرداری نمود و آن را جهت آگاهی و نزدیک شدن توده‌های محروم در اختیارشان قرار داد. باید ذهن و عقل طبقات محروم و زحمتکش وطن را متوجه مسایل همگانی نمود و ایشان را برای مبارزات وسیع طبقاتی آماده کرد و طوری عمل نمود که ازین قطرات پراگنده سیلاب خروشانی ایجاد شود و دارندهٔ نیرو و قدرت کافی برای ایجاد یک مسیر منطقی باشد.

باید به نسل جوان فهماند که نباید در چوکات مشکلات محدود خانوادهٔ خود محصور بمانند و صرف به خاطر نجات خود فکر نمایند باید قطره با دریا در آمیزد؛ و با ملیون‌ها قطره هم آغوش شود تا مؤثر و جاودانی باشد.

باید با سائر زحمتکشان، کارگران، دهقانان، اهل کسبه و... در زیر پرچم واحد قرار گرفت و در یک جهت قاطع علیه استعمار و ارتجاع به پیکار عادلانه دست زد اینست راه نجات و اینست جوابگوی نیازمندی‌های طبقات محروم.

«ن وینوس»

از (ص اول)

متن بیانیه دوکتور اناهیتا ...

زنان کشور هنوز در خانوادهٔ عضو مسلوب الحقوقی بیش نیستند و در صحنه اجتماع نیز محرومیت‌های حقوقی فراوان دارند، علی الرغم اصول مصرح در قانون اساسی و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، زنان از حقوق اقتصادی و اجتماعی خویش برخوردار نیستند بنا بر آن زنان کشور راه طولانی و دشواری را در پیش دارند تا با افراد نام الحقوق یک جامعه آزاد مبدل شوند.

زنان مبارز افغانستان که در گذشته هرگز از کمک به نبرد پرافتخار کشور علیه استعمار و ارتجاع سیاه سر باز نزده‌اند، اکنون نیز از توطئه‌ها و دسایس ارتجاع سیاه و تلاش‌های محافل حاکمه ارتجاعی کشور در جهت سرکوب نهضت زنان، آگاهی دارند و در برابر آن‌ها شجاعانه مبارزه می‌نمایند. زنان آگاه و پیش آهنگ جامعه ما به‌خوبی می‌دانند که در مرحله کنونی تاریخ خواست‌های آنان بدون ایجاد حکومتی دموکراتیک و ملی که در آن آزادی‌های وسیع دموکراتیک مردم تأمین شده باشد امکان ندارد، ولی بر آن که در وضع کنونی نیز می‌توانند با مبارزه متشکل خویش قسمتی از خواست‌های خود را برآورده سازند.

زنان آگاه و دلیر کشور تشخیص داده‌اند که در برابر آن‌ها دو وظیفهٔ مهم و مقدس قرار دارد: یکی مبارزه به‌منظور تأمین حقوق انسانی سیاسی و اجتماعی زنان و رهایی از قید و بند، عادات، خرافات و رسوم کهنهٔ قرون وسطایی؛ و دیگری اشتراک فعالانه در مبارزه ملی و مترقی به‌منظور ایجاد تحول بنیادی در جامعه و بالنتیجه تأمین ترقی و رفاه عمومی خلق افغانستان.

تجارب تاریخی نشان داده است تجهیز و تشکل زنان شرط ضروری موفقیت مبارزه آن‌هاست. با درک این ضرورت اساسی (سازمان دموکراتیک زنان افغانستان) تشکیل گردید که ازین طریق مطالبات اساسی اقتصادی و اجتماعی زنان کشور مطرح و دفاع می‌گردد و برای تأمین آن‌ها و در جهت بسط نهضت مترقی زنان مبارزهٔ خستگی ناپذیری صورت می‌گیرد.

سازمان دموکراتیک زنان که بر مبنای اصول مترقی مبارزه می‌نماید، با طرح پروگرام فعالیت خویش، جلب وسیع‌ترین قشرهای زنان کشور را در مبارزه صرفنظر از نژاد، قوم مذهب و معتقدات اجتماعی و سیاسی مطمح نظر قرار داده است.

همچنان سازمان دموکراتیک زنان افغانستان با درک مسؤولیت‌های تاریخی خویش، نمی‌توانند نسبت به مسایل جهان بی‌علاقه باقی بمانند؛ و دست دوستی و همبستگی را به‌طرف زنان و سازمان‌های دموکراتیک و مترقی زنان تمام کشورهایی که برای تحقق آرمان‌های والای انسانی مبارزه می‌کنند، دراز نکند بدین جهت وظیفه خویش می‌داند تا علیه جنگ و تجاوز و تحریکات امپریالیستی مبارزه نماید و از جنبش‌های رهائی‌بخش ملی و استقرار صلح پایدار دفاع کند.

سازمان دموکراتیک نان افغانستان مبارزات قهرمانانه مساعی خستگی ناپذیر و انسانی فدراسیون دموکراتیک جهانی زنان را که نخستین روزهای تأسیس و تنظیم پروگرام خود در سال ۱۹۴۵ (در پاریس) تاکنون آرزوی زنان را در همه جا به خاطر مبارزه متحد علیه، جنگ، ستم و فقر، بنای یک جهان مترقی، آزادی، استقلال ملی و دموکراسی عدالت و صلح پایدار ابراز داشته است. تحسین و جداً پشتیبانی می‌نماید.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان از انعقاد کنگره جهانی زنان که به ابتکار فدراسیون دموکراتیک جهانی زنان در ماه جون ۱۹۶۹ در هلسنکی مرکز فنلند درباره »نقش زن در جامعهٔ معاصر «دایر می‌گردد. حسن استقبال می‌نماید و پیروزی آن را خواستار است.

سازمان دموکراتیک افغانستان درودهای گرم و پرشور خود را به تمام زنان و مردان رزمنده و پیکارجوی و از جان گذشته راه آزادی و استقلال خلق قهرمان ویتنام و زنان و مردان آزادیخواه و مبارز کشورهای عربی و زنان مبارز پشتونستان و بلوچستان می‌فرستد و انزجار عمیق خود را نسبت به اعمال تجاوزکارانهٔ آدمکشان امپریالیستی و استعمارگران ابراز می‌دارد.

در اخیر اعلام می‌داریم که سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بر طبق پروگرام خویش مبارزات شجاعانه خود را در راه تعمق نهضت زنان کشور و به دفاع از حق زن، سعادت کودکان صلح پایدار، استقلال ملی و دموکراسی و ترقی دنبال خواهد کرد و پرچم پرافتخار مبارزه را تا پیروزی نهائی برافراشته نگه خواهد داشت.

پیروز و باد مبارزهٔ مقدس زنان افغانستان!

- فرخنده باد جشن هشتم مارچ روز همبستگی زنان افغانستان!

پرچم

دامتیاز خاوند او مسؤول مدیر: سلیمان لایق

آدرس: محمد جانخان واټ. زرلښت مارکیت. کابل - افغانستان

تیلفون: ۲۳۱۶۴

د یوه گنی بیه: ۲/۵ افغانی (مطبعه دولتی)

تایپ متن: زلیخا پوپل، ویرایش جدید: عمر فیض